تنها راه ( مروري بر زيارت صاحب الامر «عج» (5(

دکتر صادق سهرابي

با اين‌ نوشته‌ شهود و باور هميشگي‌ خود را به‌ حقّ نيّت‌ و پايداري‌ امام‌ عصر باز خواني‌ مي‌كنم‌ و فرياد مي‌كشم:

تو آن‌ گل‌ بي‌ عيب‌ و نقصي‌ كه‌ به‌ آمدنت‌ وعدهِ‌ الهي‌ داده‌ شده‌ است‌ و در ازاي‌ غيبت‌ و سختي‌ و دوري‌ هيچ‌ گونه‌ ترديد و شكي‌ بر اندام‌ سترگ‌ باور من‌ نمي‌تواند بتند؛ زيرا من‌ از جهل‌ به‌ تو و جايگاه‌ تو پناه‌ آورده‌ام و به‌ فرهنگ‌ انتظار دست‌ يافته‌ام. من‌ مي‌دانم‌ كه‌ با نگاه‌ به‌ چشم‌ انداز ظهورت‌ بايد آماده‌ باشم‌ و گام‌هاي‌ خود را در راستاي‌ طلوع‌ ظهور، استوار سازم‌ و ناصر و ياور تو باشم.

من‌ با صدايي‌ به‌ بلنداي‌ تاريخ‌ و همراهي‌ و سرپرستي‌ او - كه‌ ذخيرهِ‌ خدا بر ياري‌ دين‌ و عزّت‌ مؤ‌منان‌ و انتقام‌ گيرندهِ‌ از منكران‌ و منحرفان‌ است‌ - را فرياد مي‌زنم‌ و در سايهِ‌ چنين‌ حصور و شهود سرشاري‌ سير و جود خود را در بيكرانهِ‌ گسترهِ‌ معرفت‌ و محبّت‌ به‌ ولايت‌ تو احساس‌ مي‌كنم. درمي‌ يابم‌ كه‌ پذيرفته‌ شدن‌ اعمال‌ و پاكي‌ و رشد رفتار، افزايش‌ نيكي‌ها و نابودي‌ زشتي‌ هايم، همه‌ در همراهي‌ تو و تنها با تو بودن‌ ريشه‌ دارد.

مقدمه‌

با استعانت خداوند در چهار شمارهِ قبل با كمك آيات و روايات به شرح و يا برداشتن از گوهر زيارت حضرت صاحب الا‌مر<عج> پرداختيم .

در يك نگاه كلي و جامع <زيارت> را از سه ديدگاه قابل مطالعه و بررسي قرار داديم

1- سلا‌م ، 2- شهادت ، 3- توسل‌

هر يك از اين محورها، مضامين بلندي دارد، در <معنا و محتوا> گفتيم كه<سلا‌م> معرفت، محبت و اطاعت پاكان را صدا مي زند و تولا‌ي آنان را بازخواني مي كند، انسان با بيان سلا‌مهاي خود مانند (السلا‌م عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك) مهر و عشق خود را به <تنها راه> اظهار مي كند و به راه مي افتد.

<شهادت> حضور يافتن در ساحت <معرفت> ، <محبت> و <اطاعت> و باريافتن در ساحل <تولا‌ي پاكان و پاكي ها> است.

با توسل به قامت بلند امام روح خود را به سوي دشت و دمن پاكان روانه مي سازيم و زمينه درخواست و اجابت را از معبود خود فراهم مي كنيم و اين سان ناله و نجوا سر مي دهيم :

و اتوسل بك و... و اسئله ... ان تعجل لي كثره` في ظهورك و... و رجعه` في ايامك لا‌بلغ من طاعتك و مرادي.

و ا ينك با ما همراه شويد تا از فقرات ديگري اين دعا بهره‌مند شويم.

1- < و اشهد انّك‌ الحقُّ الثّابت‌ الذي‌ لا عيب‌ فيه‌

گواهي‌ مي‌دهم‌ بر اين‌ كه‌ تو حقّ پايداري‌ و هيچ‌ عيبي‌ بر تو روا نمي‌باشد.>

اين‌ فراز از دعا جريان‌ معرفتي‌ ما را به‌ درودها و سلام‌ها <سير> مي‌دهد و به‌ همراه‌ خود <نظر> و درنگِ راهياب‌ را؛ با خود گسيل‌ و به‌ آستانه‌ حضور و <شهود> و آگاهي‌ رهنمون‌ مي‌كند.

هر چه‌ آستانهِ‌ وجودي‌ ما از <تسليم> و <سلام>ها بيشتر بهره‌مند باشد؛ حضور و آگاهي‌ ما و شهود و شهادت‌ ما از افق‌ بلند و بالنده‌تري‌ برخوردار خواهد شد.

آناني‌ كه‌ سعهِ‌ وجودي‌ خويش‌ را از تنگناها و تاريكي‌ رهانيده‌اند و خودِ خويش‌ را از دست‌ نداده‌اند. و نباخته‌اند، به‌ عشق‌ و ايمان‌ بار مي‌يابند. همان‌ لنگرگاهي‌ كه‌ مي‌تواند آن‌ها را از سرگرداني‌ و گرداب‌ها پناه‌ باشد. همان‌ كوثري‌ كه‌ يا خير و بركت‌هاي‌ فراوان، از همه‌ شرور و پستي‌ها؛ امن‌ و امان‌ خواهد بود.

<الذين‌ خسروا انفسهم‌ فهم‌ لا يؤ‌منون>1؛

آناني‌ كه‌ خودشان‌ را از دست‌ داده‌اند، هرگز به‌ آستانهِ‌ ايمان‌ راه‌ نمي‌يابند>.

<سعهِ‌ وجودي> ما آستانهِ‌ قُربِ بي‌ كرانه‌ها را بر مي‌تابد، در ساحل‌ آرام‌ خود سرود <سلام> را سر مي‌دهد و حضور و شهود <حقّ> را به‌ انتظار مي‌نشيند. چشم‌ به‌ راه‌ <حقّ> كه‌ هم‌ پايدار است‌ و از تمامي‌ تزلزل‌ها به‌ دور است. از تمامي‌ باطل‌ها بر كنار است‌ و هيچ‌ نقصاني‌ بدان‌ راه‌ نمي‌يابد.

اين‌ گونه‌ است‌ كه‌ با سلام‌ و تسليم‌ خود به‌ شهادت‌ و شهود <حق> يار مي‌يابد. اگر خودِ خود را زكف‌ ندهد و حفظ‌ نمايد و با حدود و سنّت‌هاي‌ حاكم‌ بر هستي‌ نستيزد. و همراه‌ و هماهنگ‌ با قانون‌مندي‌هاي‌ حاكم‌ بر خود و هستي‌ باشد، به‌ باور و عشق‌ سرشار دست‌ يافته‌ است. همان‌ عشقي‌ كه‌ با سعه‌ وجودي‌اش‌ تناسب‌ دارد و نياز حقيقي‌ اوست‌ . <هدي‌ للمتقين>2؛ دست‌ يافتن‌ به‌ عشقي‌ كه‌ سراسر سعهِ‌ وجودي‌ ما را پوشش‌ دهد و از سرگرداني‌ها و تاريكي‌ها رها سازد در گرو حفظ‌ خودِ خودمان‌ است‌ و در نيافتادن‌ با حدود و مرزها مي‌باشد.

آري، پيوسته‌ حق‌ با شما است‌ و در شما است‌ و از شما است‌ و به‌ سوي‌ شماست‌ و شما اهل‌ حق‌ و معدن‌ حق‌ هستيد؛

<والحق‌ معكم‌ و فيكم‌ و منكم‌ و اليكم‌ و انتم‌ اهله‌ و معدنه>3

امام‌ باقر(ع) مي‌فرمايد:

<لَيسَ عِندَ اَحَدٍ مِنَ النّاسِ حَقُّ وَ لا صَوابٌ وَ لا اَحَدٌ مِنَ النّاسِ يَقضي‌ بِقَضاءِ حَق اِلاّ ما خَرَجَ مِنّا اَهلَ البَيتِ وَ اِذا تَشَعبَت بَهُمُ الاُمُورُ كانَ الخَطاءُ مِنهُم وَالصوابُ مِن عَلِي‌

نزد هيچ‌ كس‌ از مردم‌ مطلب‌ <حق> و درستي‌ نيست‌ و هيچ‌ يك‌ از مردم‌ به‌ حق‌ قضاوت‌ نكنند مگر آن‌ چه‌ از خاندان‌ ما بيرون‌ آيد. و هنگامي‌ كه‌ امور مردم‌ آشفته‌ و پراكنده‌ گردد، خطا و اشتباه‌ از آن‌ها و صواب‌ و درستي‌ از علي(ع) است؛>4

2- <وَ اَن وَعدَاللّهِ فيكَ حَقُّ لا اَرتابُ لِطُولِ الغَيبَه` وَ بُعدِ الاَمَد

و همانا وعدهِ‌ خدا دربارهِ‌ تو حقّ است، و بلند و طولاني‌ غيبت، و در ازاي‌ و بُعد مدّت‌ مرا به‌ شك‌ نمي‌اندازد.> 5

تو حقّي‌ و وعدهِ‌ خالق‌ هستي‌ دربارهِ‌ تو حقّ است. تو چشم‌ انداز خلقت‌ دنيايي‌ و آرزوي‌ همهِ‌ حق‌ جريان‌ كرامت‌ دنيا و آخرت‌ به‌ دست‌ تو برآمده‌ مي‌شود؛

<تَرزُقُنا بها كَرامََه` الدُّنيا وَ الاخِرَه`ِ ؛

با دولت‌ كريمهِ‌ حضرتش‌ كرامت‌ دنيا و آخرت‌ را بر ما ارزاني‌ فرما>6

خداوند <رزق> كرامت‌ دنيا و آخرت‌ را با مشيّت‌ خود در فرآيند فلسفه‌ تاريخ‌ تدبير فرموده‌ و بر تارك‌ هستي‌ آذين‌ بسته‌ است. حال‌ اين‌ ما هستيم‌ كه‌ بايد با تلاش‌ خود بكاويم‌ و بكوشيم‌ و آن‌ <رزق> را به‌ كف‌ آريم‌ و شاكر باشيم. آن‌ گونه‌ كه‌ براي‌ راه‌ اندازي‌ تكنولوژي‌ خود و برآورده‌ شدن‌ نيازهاي‌ خود <رزق> نفت‌ وانرژي‌ اتمي‌ را با كاوش‌ و جست‌ و جو به‌ چنگ‌ آورديم.

به‌ زودي‌ آيات‌ خود را از هر سوي‌ جهان، در وجود خود مردم‌ نشان‌ مي‌دهيم‌ تا براي‌ آن‌ها آشكار گردد كه‌ <او حق> است؛

<سَنُريهِم آياتِنا فِي‌ الافاقِ وَ في اَنفُسِهِم حَتّي‌ يَتَبَينَ لَهُم اَنهُ الحَقُّ>7

امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايند:

<منظور خروج‌ قائم‌ (عجل‌ الله‌ تعالي‌ فرجه‌ الشريف) است‌ كه‌ او حقّ است.

آن‌ حضرت‌ زمين‌ را پر از قسط‌ و عدل‌ و نور خواهد كرد؛ همان‌ گونه‌ كه‌ پر از ظلم‌ و جور و بدي‌ شده‌ باشد؛

<يَملاُ الاَرضَ عَدلاً وَ قِسطاً وَ نُوراً كَما مُلِئَت ظُلمَاً وَ جَوراً وَ شَراً>8

وقتي‌ مناسبات‌ بشر در ساحت‌هاي‌ گوناگون‌ بر اساس‌ مديّريت‌ و دستورات‌ حجّت‌ خداو امام‌ زمان(ع) شكل‌ نگيرد و اداره‌ نگردد، مسير بشر دچار انحراف‌ خواهد شد. هر چه‌ اين‌ روند ادامه‌ يابد، شيب‌ انحراف‌ و انحطاط‌ تندتر مي‌شود؛ زيرا غير معصوم‌ بر همه‌ راه‌ آگاه‌ و از تمامي‌ جلوه‌ها آزاد نيست.

از اين‌ رو در روايات، گزارشِ دوران‌ غيبت‌ امام(ع) را به‌ دست‌ مي‌آوريم؛ كه‌ زمين‌ دچار ظلم‌ و جور گسترده‌ مي‌شود و پس‌ از آن‌ جلوه‌هاي‌ حقّ طلوع‌ خواهد كرد. و در اين‌ وعدهِ‌ الهي‌ هيچ‌ تخلّفي‌ راه‌ نمي‌يابد و هيچ‌ شائبه‌اي‌ آن‌ را بر نمي‌تابد؛ گرچه‌ دوران‌ غيبت‌ و زمان‌ هجران‌ طولاني‌ گردد. اين‌ خواست‌ و مشيّت‌ خدا است‌ و مشيّت‌هاي‌ خدا هماهنگ‌ و همگراست. اگر مردمان‌ و مهدي‌ باوران‌ <تغييراتش>9 دهند - خودشان‌ را دگرگون‌ كنند - و به‌ اندازهِ‌ لازم‌ به‌ بلوغ‌ اجتماعي‌ رسيده، اضطرار به‌ حجّت‌ و وليّ خدا را باور كنند، راهياب‌ گشته‌اند و به‌ آستانهِ‌ قربِ موعود و فرج‌ نايل‌ شده‌اند، ولي‌ اگر كوتاهي‌ نمايند و در جهت‌ تعجيل‌ فرج، تكثير انصار و نزديكي‌ زمان‌ ظهور اقدامي‌ نكنند، ظلم‌ فراگير، قسط‌ و عدل‌ را فرياد خواهد زد و دست‌ مشيّت‌ الهي‌ با پس‌ زدن‌ سياهي‌ها، صبح‌ قريب‌ و فرج‌ آن‌ عزيز را به‌ ثمر خواهد رسانيد.

من‌ چرا و چگونه‌ ميتوانم‌ شك‌ بورزم‌ و طول‌ غيبت‌اش‌ را و درازاي‌ مدتش‌ را بهانهِ‌ شك‌ خويش‌ سازم؟ آخر مگر نه‌ آن‌ است‌ كه‌ هر چه‌ هست‌ از كوتاهي‌ و كم‌ همّتي‌ ما و از نابالغي‌ و عدم‌ درك‌ اضطرار ما به‌ حجّت‌ و وليّ خدا است؟

آري! وعدهِ‌ خدا دربارهِ‌ تو حق‌ است‌ و تو خواهي‌ آمد و بساط‌ ظلم‌ و جور با دستان‌ پر خير تو برچيده‌ خواهد شد؛

<انّ الله‌ لا يخلف‌ الميعاد10؛ همانا خداوند هيچگاه‌ از وعده‌ي‌ خويش‌ تخلّف‌ نمي‌ورزد>.

3- وَ لا اَتَحَيرُ مَعَ مَن جَهِلَكَ وَ جَهَلَ بِكَ.

و سرگردان‌ نيستم‌ همراه‌ با كسي‌ كه‌ نادان‌ به‌ وجود تو و نادان‌ به‌ مقام‌ تو است.

آناني‌ كه‌ پيوسته‌ زمزمهِ‌ هماهنگي‌ و همراهي‌ و همدلي‌ با حقايق‌ و سنّت‌هاي‌ حاكم‌ بر هستي‌ را سر مي‌دهند، از جهل‌ و سرگرداني‌ به‌ دور مي‌مانند و به‌ نور راهياب‌ مي‌شوند؛ زيرا سرود خوش‌

<اللهم‌ عرفني‌ نفسك‌ فانّك‌ اِن لم‌ تُعَرٍّفني‌ نَفسَك‌ لَم اَعرِف نَبِيك، اللهم‌ عرفني‌ رسولك‌ فانّك‌ ان‌ لم‌ تعرفني‌ رسولك ‌لم اَعرِف‌ حجتك‌ اللهم‌ عرفني‌ حجتك‌ فانك‌ ان‌ لم‌ تعرفني‌ حجتك‌ ظلمتُ عَن ديني11> را با جان‌ خويش‌ سر مي‌دهند و معرفت‌ خدا، رسول‌ خدا را و حجّت‌ خدا را در يك‌ چرخهِ‌ نظام‌مند فكري‌ - اعتقادي‌ مي‌بينند و مي‌طلبد. اين‌ هستي‌ بي‌ حاكم‌ نمي‌تواند باشد و اين‌ روابط‌ پيچيده‌ موجود در هستي‌ بدون‌ ضوابط‌ و قانون‌ نيست. حاكم‌ قانونگذار فرستاده‌ خود را براي‌ ارايهِ‌ قوانين‌ و اجراي‌ آن‌ مي‌فرستد حجّت‌ خدا آن‌ مسير را ادامه‌ مي‌دهد. اگر چنين‌ نباشد هستي‌ بدون‌ سكانّ دار مي‌ماند، و با نبود كانونِ قانونمندي‌ و <مدار دهر>12 و <نواميس‌ عصر>13 نابوديِ زمين‌ همهِ‌ ساكنان‌ آن‌ قطعي‌ رحمتي‌ است.

من‌ اين‌ جريان‌ معرفتي‌ را به‌ بركت‌ وجود تو اي‌ حجّت‌ خدادريافته‌ام‌ و جان‌ گرفته‌ام‌ و از مُراداران‌ متحرّك‌ دوري‌ گزيده‌ام‌ چه‌ آنان‌ كه‌ تو را نشناسند گذرعمر را به‌ <ميتهِ‌ جاهليّت‌ >14 سپري‌ كرده‌اند و كفر و مردار بودن‌ را نشان‌ گرفته‌اند.

چنين‌ است‌ كه‌ من‌ خودم‌ را در سايهِ‌ عنايت‌ و هدايت‌ تو - اي‌ وليّ خدا - يافته‌ام‌ و اگر تو و عنايت‌ تونبود گم‌ شده‌ بودم‌ و گمراه.

<ظلمتُ عن‌ ديني> ضال، گم‌ شدن‌ و گمراه‌ شدن‌ را پيوسته‌ بهم‌ دارد؛ از همين‌ روست‌ كه‌ در قرآن‌ هم‌ مي‌خوانيم‌ <اَلذين‌ خسروا انفسهم‌ فهم‌ لا يؤ‌منون؛ آناني‌ كه‌ خودشان‌ را مي‌بازند و از دست‌ مي‌دهند؛ هرگز ايمان‌ نمي‌آورند>15 ايمان‌ كبوتري‌ است‌ كه‌ بايد روي‌ آشيانه‌ <وجود خود> بار يابد.

كساني‌ كه‌ تو و جايگاه‌ تو را نشناختند؛ خود را گم‌ كرده‌ و گمراه‌ شده‌اند و در بهت‌ و سرگرداني‌ دست‌ و پا مي‌زنند.

آن‌ها از سر جهل‌ و ناداني‌ با تو چه‌ها كردند و ندانستند با تو چگونه‌ برخورد و رفتار بنمايند.ولي‌ آناني‌ كه‌ پيوسته‌ فرياد زده‌اند <اسئلك‌ ان‌ تدخلني‌ في‌ جمله` العارفين‌ بهم‌ و بحقهم>16 و خواسته‌اند كه‌ در گروه‌ معرفت‌ يافتگان‌ به‌ <شخص> و <شخصيت> پاكان‌ هستي‌ و معصومين‌ قرار گيرند، آنان‌ و جايگاه‌ آنان‌ را بشناسند، چگونه‌ مي‌توانند سرگردان‌ و متحيّر باشند. آن‌ها به‌ نور رسيده‌اند و به‌ نور راه‌ يافته‌اند، پس‌ سرگرداني‌ براي‌ آنان‌ معنا ندارد.

4- مُنتَظِرٌ مَتَوَقٍّعٌ لاَيّامِكَ

منتظر و چشم‌ به‌ راه‌ تو و همواره‌ متوقع‌ دوران‌ ظهورت‌ مي‌باشم.

من‌ براي‌ ظهور تو در حالت‌ آماده‌ باش‌ به‌ سر مي‌برم‌ . آماده‌ باش‌ و انتظار من‌ <وقوع> دارد و واقع‌ شده‌ و از <عمل‌ و ثبات> برخودار است‌ و اين‌ گونه‌ فرهنگ‌ بارها و بالنده‌ را در سايه‌ سار روايت‌هاي‌ يافته‌ايم‌ كه‌ بيان‌ مي‌دارند: انتظار از جنس‌ عمل‌ است‌ و بالاتر از عمل‌ يعني‌ افضل‌ اعمال.

من‌ نه‌ تنها در تو و جايگاه‌ تو به‌ خلاف‌ جاهلانِ مُردار صفت‌ و كفرپيشه‌ از جهل‌ و جهلالت‌ رسته‌ام، بلكه‌ با معرفتي‌ سرشار، رشته‌ دل‌ را با عشقي‌ به‌ تو بسته‌ام‌ و چشم‌ به‌ راه‌ تو دوخته‌ و با بال‌ و پري‌ سوخته؛ به‌ همراه‌ جانم‌ افق‌ سبز ظهور را به‌ نظاره‌ مي‌نشينم.

من‌ نه‌ تنها همانند جاهلان‌ سرگردان‌ نيستم‌ و در تشخيص‌ وضعيت‌ و تكليف‌ و برنامه‌هاي‌ حال‌ و آيندهِ‌ خود سردرگم‌ هستم، بلكه‌ سراپا در حالت‌ آماده‌ باش‌ و قوت‌ و ثبات‌ مي‌باشم.

5- وَ اَنتش‌ الشّافِعُ الذي لا يُنازَعُ وَ الوليُّ الذي‌ لا يُدافَع>

تو شفاعت‌ كننده‌اي‌ هستي‌ كه‌ احدي‌ با تو نزاع‌ نتواند كرد و سرپرستي‌ هستي‌ كه‌ قدرت‌ مقاومت‌ و دفاع‌ با تو را هيچكس‌ نخواهد داشت.

تو جُفت‌ و همراه‌ جبههِ‌ حقي‌ هستي‌ كه‌ در مصاف‌ نبرد باطل‌ مي‌باشد. مديّريت‌ سياه‌ حقّ به‌ تو سپرده‌ شده‌ است‌ و هيچ‌ كس‌ را ياراي‌ مقاومت‌ در برابر تو نخواهد بود.

امام‌ صادق(ع) فرمود:

<اِن القائِمَ مِنّا مَنصُورٌ بِالرُّعبِ مُؤَيدٌ بِالنصرِ؛17

همانا قائم‌ از خاندان‌ ما ياري‌ شوندهِ‌ به‌ رعب‌ و ترس‌ مي‌باشد .خداوند سينهِ‌ دشمنان‌ را از ترس‌ بر مي‌كند و او با نصرت‌ تأ‌ييد مي‌شود.>

6- ذَخَرَكَ اللّهُ لِنُصرِِه` الدّينِ وَ اِعزازِ المُؤ‌منينَ وَ الاِنتِقامِ مِنَ الجاهِدينَ المارقينَ

خداوند تو را بر ياري‌ كردن‌ دين‌ و عزيز كردن‌ مؤ‌منين‌ و انتقام‌ از منكرين‌ و دشمنان‌ سركش‌ ذخيره‌ كرده‌ است.

تو آن‌ ذخيرهِ‌ الهي‌ و <بقيه`‌الله‌ الاعظم> هستي‌ كه‌ هيچ‌ كس‌ را ياراي‌ مقابله‌ و مقاومت‌ با تو نمي‌باشد و خداوند به‌ وسيله‌ تو دينش‌ را بر همه‌ اديان‌ و انديشه، پيروز مي‌سازد. مؤ‌منين‌ را عزيز و از همهِ‌ كساني‌ كه‌ با حقّ درگير مي‌شوند و منكر آن‌ و بر عليه‌ آن‌ سركشي‌ مي‌كنند انتقام‌ مي‌گيرد.

7 - اَشهَدُ اَن بِوِلاَيَتِك تقبلُ الاَعمالُ وَ تُزَكيّ الاَفعالُ وَ تُضاعَفُ الحَسَناتُ وَ تُمحَي‌ السيٍّئاتُ فَمَن جاءَ بولايتك‌ و اعترف‌ بامامتك‌ قبلت‌ اعماله‌ و صُدٍّقَت اَقواله‌ و تضاعَفَت حسناتُهُ و يُحَيت سَيٍّئاتُهُ وَمَن عَدَلَ عَن وِلايتك‌ و جَهِلَ معرفتك‌ و استبدل‌ بِكَ غيرك‌ كَتَبهُ الله‌ علي‌ مِنخَرِهِ فِي‌ النّار و لم‌ يقبل‌ الله‌ لَهُ عملا و لم‌ يُقِم لَهُ يَومَ القِيمَه`ِ وَزناً.

گواهي‌ مي‌دهم‌ كه‌ عمل‌ها با ولايت‌ تو پذيرفته‌ مي‌شوند. كارها پاكيزه‌ و نيكي‌ها دو چندان، و بدي‌ها محو و نابود شود. بنابراين، هر كه‌ به‌ ولايت‌ تو معتقد و به‌ امامت‌ تو معترف‌ باشد، اعمال‌ و كردار او پذيرفته‌ است‌ و گفتارش‌ تصديق، حسناتش‌ دو چندان‌ و بديهايش‌ نابود شود. هر كس‌ از ولايت‌ تو روي‌ برگرداند و عدول‌ كند و مقام‌ معرفت‌ تو را نداند و ديگري‌ را بجاي‌ تو پيشوا قرار دهد، خدا با صورت‌ در آتش‌ سرنگونش‌ كند، از او هيچ‌ عملي‌ را نخواهد پذيرفت‌ و در روز قيامت‌ براي‌ او هيچ‌ وزني‌ اقامه‌ نكند و بر پا ندارد.

امام‌ باقر(ع) مي‌فرمايد:

ذِروَه`ُ الاَمرِ وَ سَنامُهُ وَ مِفتاحُهُ وَ بابُ الاَشياءِ وَ رِضَاالرحمنِ الطّاعَه`ُ لِلاِمامِ بَعدَ مَعرِفَتِهِ.

اِن اللّهَ عَزوَ جَل يَقُولُ: <مَن يُطِعِ الرسولَ فَقَد اَطاعَ اللّهَ وَ مَن تَوَلّي‌ فَمااَرسَلناكَ عَلَيهِم حَفيظاً>18

اَما لَو اَن رَجُلاً قامَ لَيلَهُ وَ صامَ نَهارَهُ وَ تَصَدقَ بجَميعِ مالِهِ وَ حَج جميعَ مالِهِ وَ حَج جميعَ دَهرِهِ وَ لَم يَعرِف وِلايَه`َ وَلِيّ اللّهِ فَيُواليَهُ وَ يَكُونَ جَميعُ اَعمالِهِ بِدلالته‌ اِلَيهِ، ما كانَ لَهُ عَلَي‌ اللّهِ جَل وَ عَز حَقُّ في ثَوابِهِ وَ لا كانَ مِن اَهلِ الايمانِ.19

بلندترين‌ نقطه‌ و قلّهِ‌ دين‌ و كليد آن، درِ همهِ‌ چيزها و مايهِ‌ خشنودي‌ خداي‌ مهربان، اطاعت‌ كردن‌ از امام‌ پس‌ از معرفت‌ نسبت‌ به‌ او است. خداي‌ عزّو جلّ مي‌فرمايد:

كسي‌ كه‌ پيامبر را اطاعت‌ كند، خدا را اطاعت‌ كرده‌ است. و هر كس‌ از پيروي‌ ايشان‌ سرباز زند، پس‌ (اي‌ پيامبر) ما تو را براي‌ نگهباني‌ او نفرستاديم.

توجه‌ داشته‌ باشيد كه‌ اگر شخصي‌ شب‌ها را به‌ عبادت‌ و روزها را به‌ روزه‌ بگذراند و همهِ‌ دارايي‌ خود را صدقه‌ بدهد و در تمام‌ دوران‌ عمرش‌ به‌ حج‌ رود ولي‌ اهل‌ معرفت‌ و ولايت‌ وليٍّ خدا نباشد - تا او را دوست‌ داشته‌ و همراهي‌ كند و همهِ‌ اعمالش‌ بر طبق‌ راهنمايي‌ و نظر او باشد - بر خدا حق‌ پاداش‌ پيدا نمي‌كند و هرگز از ايمان‌ آورندگان‌ و باورمندان‌ نمي‌باشد. در يكي‌ از احاديث‌ مربوط‌ به‌ معراج‌ آمده‌ است‌ كه‌ حضرت‌ چنين‌ فرمود:

شبي‌ كه‌ من‌ به‌ سوي‌ پروردگار جليل‌ سير داده‌ شدم‌ (شب‌ معراج) به‌ من‌ اين‌ گونه‌ وحي‌ شد:<...اي‌ محمّد، من‌ تو و علي‌ و فاطمه‌ و حسن‌ و حسين‌ و امامان‌ از فرزندانِ او را از اصلِ نور خود آفريدم‌ و ولايتِ شما را بر اهل‌ آسمان‌ها و زمين‌ عرضه‌ داشتم. پس‌ هر كس‌ آن‌ را پذيرفت، نزد من‌ از مؤ‌منان‌ است‌ و هر كه‌ آن‌ را انكار كرد، از نظر من‌ از كافران‌ شد> و سپس‌ فرمود:

<يا مُحَمدُ، لَو كانَ اَن عَبداً مِن عَبيدي‌ عَبَدَني‌ حَتي‌ يَنقَطِعَ وَ يَصيرَ كَالشنٍّ البالي، ثُم اَتاني جاحِداً لِوِلايَتِكُم، ما غَفَرتُ لَهُ حَتّي‌ يُقِر بِوِلايَتِكُم؛

اي‌ محمّد، اگر يكي‌ از بندگانِ من‌ آنقدر مرا عبادت‌ كند تا آن‌ كه‌ قطعه‌ قطعه‌ شود و همچون‌ مَشكِ پوسيده‌ گردد، سپس‌ با انكارِ ولايتِ شما نزدِ من‌ آيد، من‌ از او نمي‌گذرم‌ تا آن‌ كه‌ به‌ ولايتِ شما اقرار و اعتراف‌ نمايد.>20

ابن‌ ابي‌ بصير گويد:

حضرت‌ ابوالحسن(ع) دربارهِ‌ قول‌ خداي‌ عزوجل‌ <گمراه‌تر از آن‌ كس‌ كه‌ هوس‌ خويش‌ را بدون‌ هدايت‌ خدا پيروي‌ كند كيست؟.> فرمود:

<وَ مَن اَضَلُّ مِمنِ اِتبَعَ هَواهُ بِغَيرِ هُديً مِنَ اللّهِ> قال: يعني‌ مَنِ اتخَذَ دينَهُ رَاءيَهُ بِغَيرِ اِمامٍ مِن اَئِمه`ِ الهُدي.21

كسي‌ كه‌ را‌ي‌ خود را دينش‌ قرار دهد، بدون‌ امامي‌ از ائمّه‌ هدي.

تنها راه‌ هدايت‌ از معبر امامان‌ و پاكان‌ هستي‌ مي‌گذرد و راه‌هاي‌ ديگر خود فريبي، خودرا‌يي‌ و انحرافي‌ بيش‌ نيست.

رسول‌ خدا(ص) مي‌فرمايد:

لَو اَن عَبداً عَبَدَ اللّهَ بَينَ الصفا وَالمَروَه`ِ اَلفَ عامٍ ثُم اَلفَ عامٍ حَتّي‌ يَصيرَ كَالشنٍّ البالي، ثُم لَم يُدرك مَحَبتَنا، كَبهُ اللّهُ عَلي‌ مِنخَرَيهِ فِي‌ النّارِ. ثُم تَلا: <قُل لاَ اَسئَلَكُم عَلَيهِ اَجراً اِلا المَوَده`َ فِي‌ القُربي>22و23

اگر بنده‌اي‌ در بين‌ صفا و مروه‌ هزار سال‌ خدا را عبادت‌ كند، و پس‌ از آن‌ نيز هزار سال‌ ديگر، تا آن‌ كه‌ همچون‌ مَشكِ پوسيده‌ شود، ولي‌ محبّت‌ ما اهل‌ بيت‌ را نداشته‌ باشد، خداوند او را با صورت‌ در آتش‌ مي‌فكند.

سپس‌ اين‌ آيه‌ را تلاوت‌ فرمود:

<(اي‌ پيامبر) بگو، من‌ به‌ خاطر انجامِ رسالتم، مزدي‌ جز مودّت‌ نزديكانم‌ را نمي‌خواهم>.

امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

... اِنهُ مَن اَتَي‌ البُيُوتَ مِن اَبوابِهَا اهتَدي‌ . وَ مَن اَخَذَ في‌ غَيرِها سَلَكَ طَريقَ الردي. وَ صَل‌ اللّهُ طَاعَه`َ وَلِيٍّ اَمرِهِ بِطاعَه`ِ رَسُولِهِ، وَ طاعَه`َ رَسُولِهِ بِطاعَتِهِ. فَمَن تَرَكَ طاعَه`َ وُلاه`ِ الاَمرِ، لَم يُطِعِ اللّهِ وَ لا رِسُولَهُ.24

همانا هر كس‌ از درهاي‌ خانه‌ها وارد شود، اهل‌ هدايت‌ است‌ و آن‌ كه‌ از غير دَر بيايد، راه‌ هلاكت‌ پيموده‌ است. خداوند اطاعت‌ از وليّ امر خود را به‌ اطاعت‌ از رسولِ خود و اطاعت‌ از رسول‌ خود را با اطاعت‌ از خود پيوند زده‌ است. بنابراين، هر كس‌ اطاعت‌ از اولياي‌ امر راترك‌ كند، از خدا و رسول‌ او اطاعت‌ نكرده‌ است.

باب‌ هدايت‌ <باب‌ الله> و ورود به‌ مسير اطاعت‌ خداوند فقط‌ اهل‌ بيت‌ (صلوات‌ الله‌ عليهم‌ اجمعين) هستند و بس.

دوستي‌ و محبّت‌ به‌ خاندان‌ عصمت‌ و طهارت‌ راه‌ اطاعت‌ را هموار مي‌كند و همهِ‌ موانع‌ و مزاحمت‌ها را از بين‌ مي‌برد. گناهاني‌ كه‌ مزاحم‌ سلوك‌ و قرب‌ انسان‌ به‌ ذات‌ ربوبي‌ مي‌شود، با گلواژه‌هاي‌ محبّت‌ به‌ پايان‌ هستي‌ به‌ بوستان‌هاي‌ طهارت‌ و پاكي‌ تبديل‌ مي‌شوند؛

<حبّنا اهل‌ البيت‌ يكفّر الذنوب‌ و يضاعف‌ الحسنات؛

رسول‌ خدا(ص) مي‌فرمايد: دوستي‌ ما خاندان‌ اهل‌ بيت‌ گناهان‌ را مي‌پوشاند و حسنات‌ ونيكي‌ها را دو چندان‌ مي‌سازد.>25

و امام‌ حسن(ع) مي‌فرمايد:

... وَ اِن حُبنا ليساقط‌ الذنوب‌ من‌ ابن‌ آدم‌ كما يساقط‌ الريح‌ الورق‌ من‌ الشجر26

همانا دوستي‌ ما - اهل‌ البيت‌ - گناهان‌ فرزندان‌ آدم‌ را فرو مي‌ريزد؛ همان‌ گونه‌ كه باد برگان‌ درخت‌ را مي‌ريزاند.

آري، دوستي‌ با پاكان‌ زشتي‌ها را فرو مي‌خَلَد و زيبايي‌ها را مي‌افزايد و به‌ شكوه‌ و عظمت‌ها رهنمون‌ مي‌گرداند.

حال‌ اگر قدر و ارزش‌ پاكان‌ هستي‌ را نشناسند و جايگزين‌ براي‌ آن‌ پيدا كنند و با ناداني‌ به‌ معرفت‌ و شناخت‌ آنان‌ به‌ ديگران‌ روي‌ آورند، خداوند آنان‌ را به‌ صورت‌ و روي‌ در آتش‌ در مي‌افكند. و اين‌ هلاكتي‌ است‌ كه‌ خود آن‌ را رقم‌ زده‌اند.

در قرآن‌ مي‌خوانيم:

اَلَم تَرَ اِلَي‌ الّذين‌ بَدلُوا نِعمَتَ اللّهِ كُفراً وَاَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ27

آيا احوال‌ كساني‌ را كه‌ نعمت‌ خدواند را به‌ كفر تبديل‌ كردند قوم‌ خود را به‌ سراي‌ هلاكت‌ در آوردند نديدي؟

در روايات‌ بسيار مي‌خوانيم‌ كه‌ امامان‌ شيعه(ع) بيان‌ فرمودند:

<نحن‌ و الله‌ نعمت‌ الله‌ التي‌ انعمها علي‌ عباده؛

به‌ خدا سوگند نعمت‌هايي‌ كه‌ تبديل‌ شدند، وجود ما بود. ما را رها كردند و به‌ دنبال‌ رهبران‌ ديگر رفتند.28

در زيارت‌ مطلقهِ‌ حضرت‌ امير(ع) مي‌خوانيم:

<السلام‌ علي‌ ميزان‌ الاعمال؛

درود بر معيار و ميزان‌ سنجش‌ اعمال‌ و كردار>

و امام‌ صادق(ع) در تفسير آيهِ‌ <و نضع‌ الموازين‌ القسط> فرمود: انبياء و اوصيا ميزانند.29

آناني‌ كه‌ دست‌ از دامن‌ پاك‌ و پر خير <ميزان‌ الاعمال> مي‌شويند و ناپاكان‌ را پيروي‌ مي‌نمايند، جز آلودگي‌ و روسياهي‌ نصيب‌ شان‌ نخواهد شد. از اين‌ روست‌ كه‌ در روز قيامت‌ و فرجام‌ كار <وزني> نخواهد داشت‌ و ثقلي‌ نمي‌يابند تا به‌ فلاح‌ و رويش‌ و رستگاري‌ بار يابند. سرانجام‌ كار سنجش‌ و ميزاني‌ سبك‌ و خفيف‌ به‌ آن‌ها مي‌رسد و به‌ خوض‌ و فرورفتن‌ در پستي‌ها دچار30 مي‌گردند.

ادامه دارد

------------------

پي‌ نوشت‌ها:

1. انعام/ 12و 20.

2. بقره/ 1.

3. زيارت‌ جامعه‌ كبيره، مفاتيح‌ الجنان.

4. اصول‌ كافي، ج2، ح‌ 1، ص25.

5. دعاي‌ افتتاح، مفاتيح‌ الجنان.

6. فصّلت/ 53.

7. بحار،ج51، ص62.

8. بحار، ج52، ص351.

9. رعد/ 11.

10. آل‌ عمران/ 9.

11. دعا صاحب‌ الامر در دوران‌ غيبت‌ مفاتيح‌ الجنان.

12. اعمال‌ شب‌ نيمهِ‌ شعبان،همان.

13. اعمال‌ شب‌ نيمه‌ شعبان، همان.

14. من‌ مات‌ و لم‌ يعرف‌ امام‌ زمانه‌ مات‌ ميته` جاهليّه، ينابيع‌ الموده، قندوزي.

15. انعام/ 12.

16. زيارت‌ جامعهِ‌ كبيره، مفاتيح‌ الجنان.

17. مختصر اثبات‌ الرّجعه، ص216 - 217، ح‌ 18.

18. نساء/ 80.

19. اصول‌ كافي، كتاب‌ الايمان‌ و الكفر، دعائم‌ الاسلام، ج5.

20. بحار، ج27، ص200.

21. اصول‌ كافي، ج2، ص203، باب‌ فيمن‌ دان‌ الله‌ عزوجل‌ بغير امام‌ من‌ الله‌ جلّ جلاله‌ ح1.

22. شوري/ 23.

23. تفسير مجمع‌ البيان، ذيل‌ آيه‌ي‌ 23 سوره‌ي‌ شوري.

24. اصول‌ كافي، كتاب‌ الحج، ب‌ معرفه` الامام‌ الرّدّ اليه، ح6.

25. مالي‌ الطوسي‌ 164 / 274 . ارشاد القلوب، ص‌ 253. نقل‌ از اهل‌ البيت‌ في‌ الكتاب‌ و السنّه، ص‌ 426، ري‌ شهري.

26. الاختصاص، ص82. رجال‌ الكشيّ: 1/ 329/ 178 . نقل‌ از همان.

27. ابراهيم/ 28.

28. نورالثقلين، ج2، ص544، ح‌ 84.

29. تفسير الميزان‌ (نقل‌ ازتفسير نور)ج4، ص18.

30. اعراف/ 9 و 8.